

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ اپریل ۲۰۲۲

خودکشی راه علاج نیست!

سه شنبه - ۰۶ ثور ۱۴۰۱ - کابل: از چند روز بدین سو، یکی از حوادث المناکی که باربار در نقاط مختلف کشور، اتفاق افتاده اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است، خبر خودکشی افراد اعم از زنان و مردان جامعه ما در تحت سیطره نظام ملاسالار می باشد. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- من در خود این صلاحیت را نمی بینم تا از لحاظ علمی بنویسم که دلیل خودکشی چیست، آیا واقعاً همان طوری که روانشناسان و سایکوتریست ها ادعا می نمایند، متأثر از شدت بیماری افسردگی و اسکیزوفرنی است و یا عوامل دیگری می تواند در آن دخیل باشد.

در هر صورت تا جایی که نزد خود می توانم تصور نمایم، خودکشی می تواند زمانی رخ دهد که انسانی خود را در آخر خط احساس نموده و به جز کشتن خودش راه دیگری جهت نجات از وضعیت پیش آمده برایش متصور نباشد. یعنی خودکشی را یگانه راه جهت نجات و رهائی خودش و دیگران از معضلات بداند.

۲- وقتی از چنین منظری به پدیده خودکشی نگریسته شود، دیده می شود که قضاوت در مورد تأیید و یا محکوم کردن خودکشی نیز مشکل می گردد. مثلاً وقتی یک سرباز آگاهانه به طرف مرگ رفته خود را در تیر رس دشمن قرار می دهد تا نفوذ مخفیانه دشمن علنی شده، بقیه سربازان از غافلگیری و مرگ نجات یابند و یا این که یک رزمنده با یک عمل انتحاری به علاوه آن که چند تن از دشمنان را از بین می برد به رفقایش نیز با جسدش پیام می دهد که وی زنده دستگیر نشده و لازم نیست مشکلات جا به جایی اجباری را تحمل نمایند؛ مطمئناً با خودکشی یک جوان به خاطر عشقش و یا مرد خانواده به علت ناکامی در تأمین مصارف خانوادگی اش و یا زنی در مقابل با شوهر و خانواده شوهر از زمین تا آسمان تفاوت می نماید.

یعنی در حالی که در دو نمونه اولی نه سرباز به خط آخر رسیده و نا امید شده است و نه هم آن مبارز، بلکه هر دوی آنها جان شان را به مثابه ضرورت بقای دیگران پیشکش و ودیعه نموده اند، در نمونه های دومی هم جوان عاشق و هم مرد خانواده و یا خانمی که از دست شوهر و خانواده اش خود را می کشند، واقعاً به خط آخر رسیده و در کمال یأس و نا امیدی دست به خودکشی زده اند، به هیچ وجه نمی توان در مورد همه آنها یک سان قضاوت نموده، همه را بیمار و یا انسانهای ضعیف نام گذاشت.

۳- به نظر من خودکشیی که به منظور بقای دیگران صورت می گیرد و منشأ آن یأس و ناامیدی نه، بلکه امید به زنده نگه داشتن دیگران است، نه تنها عمل سخیفی نیست بلکه اوج عظمت انسان را به نمایش می گذارد. تنها شرطی که در این نمونه می باید همیشه به خاطر داشت اطمینان به درستی راهیست که انسان در آن طی طریق می نماید از یک سو و اجتناب از ضرر رساندن به کسانی که مرگ و نابودی شان هیچ نقشی در تحقق هدف نداشته باشد، از سوی دیگر است. و اما در مورد دوم، یعنی جوان و یا مردان وزنانی که به علت مشکلات خانوادگی دست به چنین کاری می زنند، حتا اگر نپذیریم که آنها انسان های ضعیفی اند، به صراحت می توان در مورد شان حکم نمود که در شناخت دشمن و مشکلات شان ناتوان اند ورنه به جای نابودی دشمن هرچند زورمند و یا در گرماگرم مبارزه جان دادن، با کشتن خود راه را برای نفوذ دشمن هموار نمی ساختند به عبارت رساتر تفنگ دشمن را خود بر سینه شان فیر نمی نمودند. هموطنان گرامی!

آنهایی که چون این قلم در داخل کشور زندگانی می نمایند، خوب می دانند که هر انسانی با چه نوع مشکلاتی مواجه اند، جو مختنق سیاسی حاکم و فشار اقتصادی برخاسته از بیکاری و فقر، برای افراد بیکار و بی روزگار نه در خانه خودش برایش جایی باقی گذاشته و نه هم در خانه دوستان و آشنایان. اگر نگویم اکثر درب ها بر روی انسان بسته شده است به جرأت می توانم بنویسم که علی رغم بازماندن درب خانه ها، پیشانی ها به مانند سابق باز نمانده است، مطمئناً این وضعیت بر روان انسان تأثیر سوء می گذارد. یعنی وقتی انسان نه تنها در خانه برای زن و فرزندانش نان برده نمی تواند بلکه با رفتنش آنها را به خطر هم مواجه می سازد و به همان سان برخورد دوستان و آشنایان نیز گرمی سابق خود را از دست داده اند، مطمئناً زیر فشار روانی قرار می گیرد.

به نظر من تنها چیزی که در چنین شرایطی می تواند به انسان کمک کند، درک عوامل چنین وضعیتی می باشد. یعنی وقتی می بینیم که این طالب و نظام ملا سالار است که کار را از جامعه برداشته، فقر و ناداری را گسترش داده است، وقتی می بینیم که مناسبات ظالمانه پدر سالارانه مانع از ازدواج دو دل داده می گردد و یا حاکمیت مناسبات زن ستیزانه باعث به بردگی کشاندن زن در یک خانه می گردد، می باید این را هم درک نمائیم که چه آن مرد و زن و چه هم آن جوان همه قربانی یک مناسبات ضد انسانی اند. در نتیجه با کشتن قربانی نه ظلم طالب و بیکاری از بین می رود و نه هم مناسبات پدر سالارانه و یا زن ستیزانه. پس به جای این که کس می آید و خود را می کشد، باید به فکر تغییر مناسبات افتاده، با همان عزمی که خود را می کشد، به مبارزه علیه نظم و مناسبات حاکم پرداخته موانع را از پیش پایش بردارد. در مسیر انجام چنین کاری اگر کشته هم شد، چیزی را نباخته است، چون از جانش برای رسیدن به هدفش مایه گذاشته است.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!